

سبک تربیت



نقش مخرب والدین پولدار در نظام آموزشی انتفاعی

مدارس پولکی، بچه‌های پفکی!

■ مریم ترابی

همیشه وقتی والدین از دست بی‌عرضگی و بی‌مسئولیتی فرزند خود ناراحت و عصبانی هستند با فریاد بر سر آنها این جمله را می‌گویند: «پس توی مدرسه و دانشگاه به شما چی یاد می‌دهند که هنوز نمی‌توانی این کار را انجام بدهی؟» این طور که به نظر می‌آید این عبارت هیچ‌وقت تاریخ انقضا ندارد و در همه عصرها و دوره‌ها از زبان والدین خطاب به فرزندان‌شان شنیده می‌شود. در حقیقت همه والدین در همه زمان‌ها و دوره‌ها از مدارس و مراکز آموزشی این توقع را دارند که راه و رسم زندگی را به فرزندان‌شان آموزش دهند و آنها را انسان‌های مستقل و مسئولیت‌پذیر تربیت کنند اما این روزها متأسفانه تعلیم و تربیت پولی خیلی چیزها را عوض کرده است.

■ ■ ■

■ وقتی تعلیم و تربیت فدای پول می‌شود

قدیم‌ترها تقریباً همه مدارس، دولتی بودند و فقیر و غنی در یک سطح دیده می‌شدند. مثلاً در مدارس پسرانه همه دانش‌آموزان موظف بودند با شماره صفر موهای خود را کوتاه کنند. به‌قولی کچل کنند. این‌طور نبود که دانش‌آموزی که پدرش پولدار بود با بقیه فرق داشته باشد و موهایش را کوتاه نکند. همه در یک شرایط یکسان آموزش می‌دیدند. در واقع سفرهای پهن بود که همه دور آن می‌نشستند و هر کس به اندازه هوش و استعدادش از این سفر سهم خود را برمی‌داشت و همه به یک شکل مورد تربیت و آموزش قرار می‌گرفتند اما روزگار عوض شده و آموزش و پرورش هم امروزه مثل خیلی موضوعات دیگر، پولی شده است. در سیستم آموزش پولی امروزه، فقیر و غنی فرستگ‌ها با هم فاصله دارند. امروزه آن دانش‌آموزی که پدرش مسئول یا رئیس فلام سازمان است، با دانش‌آموزی که پدرش کارمند ساده همان سازمان است

سبک مراقبت

برای بی‌انگیزگی جوانان

فکری کنیم

■ کسری محمدیان

دوستان دوران دانشگاه به همراه فرزندان‌مان دور هم جمع بودیم. این دوستی و دور هم جمع شدن قدمت بیست و چند ساله دارد. باطبع بچه‌های هر کدام از ما الآن در سنی هستند که با وارد دانشگاه‌شده‌اند یا در دبیرستان در حال تحصیل هستند. در این جمع دوستان مثل همیشه حرف از آینده و تحصیلات و سرنوشت بچه‌ها و... به میان آمد. بچه‌هایی که اکنون دانشجوی هستند خطاب به بچه‌هایی که هنوز محصل دبیرستان هستند، گفتند: «صلاً برای دانشگاه و درس و کنکور خود تونو نکشید». آخرش هیچی نیست. این همه دانشگاه تأسیس شده‌است. این همه صندلی خالی، خلاصه یکی از اینها برای شماسه. از زندگیون لذت ببر. بد. این ماسان باباها فقط وقت وانرژی شما را می‌گیرند که باید حتماً شما در س بخوانید تا در فلام دانشگاه مهم درس بخوانید. این دانشگاه‌ها با هم هیچ فرقی ندارند و خلاصه اینکه در سو بی‌خیالی بشوید و به عشق و حالتون برسید.» این جملات و بحثی که در این میان بالا گرفت فقط نگرانی من را نسبت به پسرزم از همیشه بیشتر کرد. تمام تلاش‌م را می‌کردم که به آنها با منطق و استدلال بگویم که اشتباهی می‌کنند ولی بحث کردن بی‌فایده بود. با هر جمله‌ای گویا خود را در گرداب غرق می‌کردم.

■ کاهش انگیزه درس خواندن

چه بر سر ارزش درس و دانشگاه آمده‌است؟ نسل جوان بی‌انگیزه از تحصیل امروز، دانشگاه را یک وقت تلف کردن می‌داند. ترجیح می‌دهد به دنبال لذت بردن از لحظات زندگی خود باشد تا وقت گرانبهایش را پشت نیمکت‌های دانشگاه به فنا بدهد! چه فاصله عمیقی بین نسل دیروز و نسل امروز ایجاد شده‌است. نسلی که تمام آینده و سرنوشت خود را در گرو درس و تحصیل در دانشگاه می‌دانست با نسلی که دانشگاه و تحصیلات برایش یک اصل فرعی

چگونه باید مسئله‌های ساده و پیچیده زندگی خود را حل کنند. به آنها مهارت حل مسئله آموزش داده نمی‌شود. فقط یک تعداد کتاب درسی با موضوعات درسی که اصلاً معلوم نیست در کجای زندگی آنها قرار است مورد استفاده قرار گیرد آموزش داده می‌شود و دانش‌آموزان هم ملزم به حفظ کردن آن هستند تا بلکه بتوانند در امتحانات آنها را جواب دهند. اصلاً هم نمره ورقه امتحانی مهم نیست، زیرا به هر حال در کارنامه آنها نمره قبولی داده می‌شود. طبیعی است این سبک آموزشی که فقط به حفظیات بها می‌دهد و مهارت‌های لازم زندگی را به فراموشی سپرده است و اجازه نمی‌دهد فرزند نازپروده و لوس خانه مهارت‌های لازم را یاد بگیرد. نسل تن‌پرور بدون اعتماد به نفسی را تحویل جامعه بدهد. نسلی که فقط ادعا دارد، بدون اینکه کوچک‌ترین مهارتی داشته باشد.

■ ... و اما یک نمونه قاطع و موفق!

با تمام واقعیت‌های تلخی که درباره تربیت غلط مراکز آموزشی وجود دارد، اما هنوز هستند مدرسی که در مقابل خواسته‌های عجیب والدین با قاطعیت برخورد می‌کنند و با تمام مخالفت‌های والدین، محکم و استوار پای تمام قوانین حاکم بر مدرسه خود ایستاده‌اند. یکی از این مدارس سختگیر اجتماعی آموزشی در شهر تهران است که اتفاقاً جزو بهترین‌ها و ستاره‌دارهای مدارس ایران است. برای ورود به این مرکز آموزشی غیرانتفاعی پسرانه سر و دست‌ها شکسته می‌شود اما فقط تعداد محدودی مجوز ورود به این مجتمع آموزشی را دریافت می‌کنند. وقتی وارد این مجموعه آموزشی می‌شویم دلیل تمام این تربیت می‌شوند که حتی نمی‌توانند گلیلم زندگی خود را از آب بیرون بکشند چه برسد به اینکه بخواهند مسئولیت‌های بزرگ زندگی را عهده‌دار شوند. حکومت کردن والدین پولدار در مدارس در کنار سبک غلط آموزشی حاکم، مشکل تربیت فرزندان جامعه را دوچندان کرده است. در مدارس امروزی به بچه‌ها آموزش داده نمی‌شود که

درس و کار و ازدواج تعطیل!



موفقیت نیز می‌تواند در این انگیزه سهیم باشد.

■ بدون همسر، بدون کار

این بی‌انگیزگی تنها به تحصیل ختم نمی‌شود. بسیاری از جوانان و نوجوانان امروزی به یک بی‌حالی و کرختی و سستی مبتلا شده‌اند. از نوجوانان جامعه می‌پرسم برای چه درس نمی‌خوانید و ادامه تحصیل نمی‌دهید؟ نمی‌کنید؟ می‌گویند برای چی ازدواج کنیم؟ خودمون کم مشکلات داریم یک مشکل به مشکلاتمان اضافه کنیم؟! می‌گویم چرا دنبال کار نمی‌گردید؟ می‌گویند کار کو؟ منظورشان این است که هر کاری در شان آنها نیست. شرایط بد اقتصادی و اجتماعی جامعه، آینده نامعلوم و ناامنی را برای جوان ما ترسیم می‌کند که ترس از همین عدم امنیت باعث می‌شود نسبت به همه موضوعات مهم زندگی بی‌انگیزه شوند. بنابراین ترس از عدم موفقیت هم یکی دیگر از عوامل کرختی و سستی جوان امروزی است.

■ نداشتن هدف یا ترسیدن به هدف؟

اما جامعه‌شناسان یکی از دلایل مهم وضعیت روحی

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۴۷۱

د

ایجاد انواع مدارس پولی سبک تربیتی و آموزش مراکز آموزشی امروزه دچار تحولات زیادی شده‌است. مبحث آموزش و تربیت در بسیاری از این مدارس رنگ باخته است. دانش‌آموزی اگر درس هم نخواند به واسطه پولی که پرداخت کرده است حتماً یک نمره قبولی می‌گیرد

مسئول نظافت کلاس خود و سرویس‌های بهداشتی هستند. هنگام غذا خوردن تقسیم وظایف انجام می‌شود و هر هفته یکی از دانش‌آموزان مسئول بخشی از وظایف ناهارخوری است. نظم و انضباط موضوعی است که به شدت مورد تأکید واقع می‌شود. دانش‌آموزی که در زمان مقرر در مدرسه حاضر نباشد یا در زمان تعیین شده تکلیف خود ارائه نداده باشد حتماً به شیوه مناسب تنبیه می‌شود. در کنار تمام این سختگیری‌های تربیتی، سختگیری آموزشی هم‌ان قدر که به بحث آموزش مباحث علمی اهمیت داده می‌شود، مبحث آموزش مهارت‌های زندگی با شدت بیشتری مورد توجه است. والدین دانش‌آموزان این مجتمع آموزش هم قطعاً از همان دست والدین عجیب امروزی هستند ولی چرا این والدین قدرت و عدم موفقیت دخالت کردن در امور این مدرسه ندارند؟ به دلیل اینکه قوانین و سختگیری‌های اولیه‌ای مدارس جلوی هرگونه دخالت والدین را گرفته است.

تمام سختگیری‌هایی که در این مدرسه اعمال می‌شود هر کدام در جهت تربیت و تقویت بخشی از رفتارهای یک انسان کامل است. قانونمند بودن، مسئولیت‌پذیر بودن، دفاع از حق خود، منظم و دقیق بودن، خوش‌قول بودن که هر کدام اول این موارد در موفقیت و عدم موفقیت انسان نقش مؤثری دارند در این مدرسه اعمال می‌شود. در قدیم هم ما والدین امروزی تمام این سختگیری‌ها را چه در خانه و چه در مدرسه تحمل کردیم ولی اکنون چرا درباره فرزندانمان آن‌قدر شل و وارفته رفتار می‌کنیم و این موضوع جای علامت سؤال بسیاری دارد. فراموش نکنیم که هیچ سختگیری در جهت ادیت کردن فرزندان نداریم. اگر خودمان توان تربیت قاطعانه فرزندان‌مان را نداریم حداقل در کار تربیتی مدرسی از این دست دخالت نکنیم.

و نگرشی جوان و نوجوان جامعه را نداشتن «هدف» عنوان می‌کنند. بسیاری از جوانان امروزی سرگردم در پیج و تپاح‌های زندگی هستند. نمی‌دانند از زندگی خود چه می‌خواهند؟ در واقع برای زندگی خود هیچ هدف و برنامه‌ای ندارند؟ همین نداشتن هدف و برنامه‌انسان را دچار کرختی و بی‌انگیزگی می‌کند. وقتی شما مقصد را مشخص نکنید هیچ تلاشی برای رسیدن نمی‌کنید اما وقتی نوجوان ما مقصد و هدف خود را دانشگاه‌های برتر کشور مشخص می‌کند و تمام تلاش خود را هم در راه رسدن به مقصد و هدف خود به کار می‌گیرد، ولی کنکور و سهمیه‌ها برای رسیدن به هدف ناکام می‌گذارد دیگر چه توقعی می‌توانیم از این جوان سرخورده داشته باشیم که انگیزه‌ای برای رسیدن داشته باشد؟ مضرات جامعه و سیستم بد حاکم بر نظام دانشگاهی را باید یکی از مهم‌ترین عوامل برای سرخورده‌گی جوان امروزی بدانیم.

وضعیت کنونی جامعه شرایط را برای جوان ما سخت می‌کند. وقتی او هدف را مشخص می‌کند برای رسیدن به آن هم می‌جنگد ولی نظام غلط آموزشی مثل سدی جلوی راه او را می‌گیرد؟ حال او به هدف اصلی خود نرسیده ولی وارد دانشگاه شده است. همین سرخورده‌گی در زمان تحصیل در دانشگاه به شدت بروز پیدا می‌کند و دانشجوی شب امتحانی خلق می‌کند. دانشجویی که فقط به فکر پاس کردن واحدهای درسی خود است و هیچ تلاشی برای یادگیری از خود نشان نمی‌دهد. چرا دانش‌آموزی که با تلاش شبانه‌روزی در کنکور شرکت کرده و اینک موفق به حضور در دانشگاه شده تلاش و پشتکار لازم را برای ادامه تحصیل از خود نشان نمی‌دهد؟ کارشناسان معتقدند عدم انگیزه تحصیلی در بین دانشجویان علت اصلی درس نخواندن یا به عبارتی پاس کردن دروس با مطالعه شب امتحانی است و همچنین ضعف در «نظام آموزشی و سیستم دانشگاه» و «روش تدریس اساتید» را دلایل بعدی بی‌انگیزگی دانشجویان عنوان می‌کنند. برای بی‌انگیزگی جوانان باید کاری کرد و به نظر می‌رسد اولین گام در این زمینه باید از خانواده‌ها آغاز شود.

نگاه



چرا اجازه بزرگ شدن به فرزندان‌مان نمی‌دهیم؟

کودکان ۳۰ساله

در خانواده‌های سوسول‌پرور!

■ حسین گل محمدی

امروز خانواده‌های بسیاری را در جامعه می‌بینیم که کودکانی ۳۰، ۳۰ساله در آنها حضور دارند. فرزندانسی که به قول معروف سوسول بار آمده‌اند و به رغم بزرگ شدن به لحاظ سنی و فیزیکی، هنوز بچه هستند، شغل ندارند، ازدواج نکرده‌اند و از والدین خود پول توجیبی می‌گیرند. بسیاری از والدین فراموش می‌کنند که روزی کودکان آنها بزرگ می‌شوند و مردان و زنان جامعه خود را تشکیل می‌دهند. مردان و زنانی که

مسئولیت‌های جامعه خود را باید به عهده بگیرند و چرخ جامعه خود را به حرکت دریاورند. اما نظام سوسول‌پروری که پایه‌گذار آن والدین امروزی هستند، انسان‌های نازپرورده‌ای را تحویل جامعه داده‌اند و می‌دهند که اصلاً نمی‌توان به آنها کمتر از گل گفت. بچه‌هایی که با یک تلنگر از هم می‌باشند. بچه‌های نازپرورده‌ای که در جامعه حیران و سرگردان هستند. بچه‌هایی که یاد نگرفته‌اند مسئولیت‌پذیر باشند. یاد نگرفته‌اند چگونه کار کنند و چگونه برای خود در آزمایشی داشته باشند تا مستقل باشند. آنها هنوز آویزان جیب پدر خود هستند و همچنان اندر خم اولین کوچه زندگی خود مانده‌اند! والدین امروزی مشخص نیست بابت کدام زجرهای کشیده در کودکی خود، با فرزندان‌شان اینگونه غیرعادی برخورد می‌کنند. والدینی که متهمان ردیف اول نسل بی‌دست و پای امروزی هستند.

■ ■ ■

■ شازده پروری ممنوع!

ما والدین امروزی بچه‌های خود را روی سرمان می‌گذاریم. بر خود ما با فرزندانمان به گویای است که آنها را یک شاهزاده با می‌آوریم که در سرزمین خود که همان خانواده است حکومت می‌کنند. بیچاره کودکان امروزی در بین پدر و مادری گیر افتاده‌اند که تکلیفشان با خودشان هنوز مشخص نیست. پدر تربیت مادر را قبول ندارد، پدر تربیت مادر را قبول ندارد. پدر نمی‌خواهد فرزندش لوس شود ولی مادر، معترض می‌شود و اجازه تربیت صحیح را به پدر نمی‌دهد. حتی اگر پدر و

د

تربیت فرزند ما باید از خود فرزند مساعزی‌تر باشد. بنابراین والدین باید فرزندان‌شان را از همان کودکی بسیار آرام با مشکلات بیرون آشنا کنند و راه‌های مقابله با آن را باهمان زبان کودکی به او یاد دهند. به او یاد دهند که برای انجام هر کاری باید قانون و مقررات آن را رعایت کند

مادری هم متف‌القول نخواهند که فرزندان‌ش لوس بار بیاید مادر بزرگ‌ها مداخله کرده و با مهربانی‌های خود بچه‌ها را لوس می‌کنند. به همین تربیت ما فرزندان‌مان را رئیس تربیت قدیمی‌ها ضرب‌المثلی داشتند که امروزه بیشتر به شکل طنز مطرح می‌شود اما وقتی به آن با دقت بیشتر نه از سر شوخی و طنز نگاه می‌کنیم پر از حرف و تکت‌ه است. «چوب معلم گل است هر کس نخورد خل است.» عمده تنبیه‌ها و سختگیری‌هایی که در گذشته چه توسط والدین و چه توسط معلمان مدرسه صورت می‌گرفت در جهت تربیت صحیح بچه‌ها بود. اگر پدر خانواده پسر خود را در تابستان به سر کاری می‌فرستاد در جهت تربیت صحیح او برای آ‌ینسده‌ای بهتر بود. اگر مادری دختر خود را وادار به انجام کارهای خانه می‌کرد در جهت مسئولیت‌پذیر بار آوردن او بود اما امروزه اگر پدری قصد کند فرزند نوجوان خود را در فصل تابستان سر کار بفرستد، به او

انگ‌های مختلف از جمله کودک‌آزاری و کودک‌کار و کار اجباری و... می‌چسباند. امروزه پدر اگر بخواهد تربیت صحیحی برای فرزندش داشته باشد همان‌گونه که پدرش با او رفتار کرده است او هم با فرزندش داشته باشد مادر نمی‌گذارد یا برعکس مادر بخواهد پدر نمی‌گذارد. در شرایط بدتر اگر هر دو بخواهند یک تربیت صحیح و سالم برای فرزند خود داشته باشند جامعه و نگاه‌های خصمانه اطرافیان این‌ا اجازه را به آنها نمی‌دهد. این ترس از نگاه و قضاوت اطرافیان مسبب تربیت غلط والدین امروزی است.

در حالی که ما والدین با این رفتار خود به فرزندان خود محبت نمی‌کنیم و در حق فرزندان خود ظلم بزرگی انجام می‌دهیم، ما اجازه نمی‌دهیم در کوچک‌ترین مسائل خانواده مشارکت داشته باشد. همیشه همه کار‌های او را انجام می‌دهیم. همه تصمیمات را ما برای او می‌گیریم و حتی نظر او را هم نمی‌رسسیم. ما اعتماد به نفس را از فرزندان خود می‌گیریم و قدرت تصمیم‌گیری، خلایت و مشارکت را در آنها می‌کشیم. خب با این رویه مشخص است که نسل امروزی زیر بار ازدواج نمی‌رود و حاضر نیست مسئولیت یک خانواده را بر عهده بگیرد. طبیعتاً سن ازدواج بالا می‌رود. زاد و ولد پایین می‌آید و همین‌طور دومینووار مشکلات دیگری در جامعه افزایش پیدا می‌کند.

■ بگذاریم فرزندان‌مان بزرگ شوند

والدین باید محبت بی‌حد و اندازه خود نسبت به فرزندان‌شان را کنترل کنند. این یک‌م امر طبیعی است که هیچ پدر و مادری تحمل ناراحتی فرزند خود ندارد. به قول قدیمی‌ها هیچ پدر و مادری حاضر نیست یک‌خار کوچک به پای فرزندش برود اما حاضر است یک ضربه شمشیر به پای خود بزند. نتیجه این افراط و تفریط‌ها عادت می‌شود والدین فرزندی را تحویل جامعه دهند که تنها به درد خودشان و اطرافیان خیلی نزدیک مانند خاله، عمه و مادر بزرگ و پدر بزرگ بخورد، اما اجتماع قادر به تحمل این کودک نیست. این‌لکته را نباید فراموش کنیم که تربیت فرزند ما باید از خود فرزند ما عزیزتر باشد.

بنابراین والدین باید فرزندان‌شان را از همان کودکی بسیار آرام با مشکلات بیرون آشنا کنند و راه‌های مقابله با آن را با همان زبان کودکی به او یاد دهند. به او یاد دهند که برای انجام هر کاری باید قانون و مقررات آن را رعایت کنند. والدین بهتر است این تفکر را که فرزندان ما باید در شرایط بهتری نسبت به کودکی خود ما زندگی کنند را در ذهن خود تصحیح کنند زیرا همین تفکر است که باعث می‌شود هرچه فرزندان‌شان بخواهد بدون چون و چرا در اختیارش قرار دهند. طبیعی است، بچه‌هایی که هر چه بخواهند به دست می‌آورند، بر پدر و مادر خود تسلط پیدا می‌کنند و هر روز خواسته‌های جدیدی از آنها دارند. چنین بچه‌هایی همه چیز را فوری و در همان لحظه می‌خواهند. هیچ مرزی را نمی‌شناسند. بنابراین نه مقاومت را می‌آموزند و نه عبور از موانع را و نه مفهوم صبر و گذشت را می‌فهمند.

والدین بهتر است با خود تمرین کنند تا این جمله «آنها هنوز خیلی بچه‌اند» را به زبان نیاورند. در واقع والدین با این جمله به خود کوچکی می‌دهند، در نتیجه او باور می‌کند که ناطوان است. کودک در چنین فضایی فرصت تعیین حد و حدود شخصی خود را ندارد، نمی‌تواند تجربه شخصی به دست بیاورد. میل به یادگیری و تحرک کودک مسدود می‌شود. در نتیجه با این شیوه تربیتی، کودکانی ترسو و مردود بار می‌آیند که بدون فراهم‌سازی دنگی نمی‌توانند از عهده کارهایشان بر بیایند. بنابراین به جای لوس کردن فرزندان خود سعی کنید فرزندان‌ای سالم و صالح تحویل جامعه دهید تا هم خود به وجود آنها افتخار کنید هم جامعه را داشتن آنها به خود ببالد. اجازه بدهیم فرزندان‌مان بزرگ شوند.